

فعالیت‌های مذهبی کارملیت‌ها در ایران عصر صفوی

سید احمد رضا خضری^۱
اعظم فولادی پناه^۲

چکیده: حضور هیئت‌های تبلیغی-تبیهی اروپایی در ایران، از جمله مباحثت مورد توجه در تاریخ صفویه است، و کارملیت‌ها از مهم‌ترین این هیئت‌ها بوده‌اند. کارملیت‌ها به عنوان یکی از هیئت‌های تبلیغی کاتولیک و فرستادگان پاپ، از دوره‌ی حکومت شاه عباس اول، به منظور برقراری اتحاد میان ایران و دول مسیحی اروپا در برایر عثمانی، و نیز ترویج مذهب کاتولیک، به ایران آمدند و برای تحقق این اهداف به فعالیت‌های مختلفی پرداختند و تا اقراض صفویان همواره مورد حمایت شاهان آن سلسله بودند. هم از این رو بود که آنان تواستند تا پایان عصر صفوی و حتی بعد از آن، در ایران حضوری فعال و مستمر داشته باشند. حضور و فعالیت‌های کارملیت‌ها در ایران عصر صفوی در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و مذهبی بی‌آمدی‌ای به دنبال داشت، که بیشتر این بی‌آمدی‌ای در راستای تحقق اهداف پاپ و برخی دول اروپایی بود. این پژوهش در بی‌آن است که پس از ارائه‌ی معرفی کوتاهی از کارملیت‌ها و چگونگی حضور آنان در ایران عصر صفوی، بی‌آمدی‌های مذهبی حضور آنان را در آن دوره بررسی و واکاوی نماید.

واژه‌های کلیدی: کارملیت‌ها، صفویه، مبلغان مذهبی، پاپ، عثمانی، فعالیت‌های مذهبی

۱ دانشیار دانشگاه تهران ahmadkhezri@yahoo.com

۲ پژوهش‌گر تاریخ و تمدن اسلامی asooladi1984@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۱۵ تاریخ تأیید: ۹۰/۸/۸

The Carmelites' Religious Activities in the Safavid Era Iran

Seyyed-Reza Khezri¹

Azam Fuladi²

Abstract: Attendance of the European missionary – guiding groups in Iran, is one of the remarkable discussions in the Safavid history, and the Carmelites were the most important group among them. The Carmelite, as a Catholic group and an emissary by the Pope, to establish Unity between Iran and European States against Ottoman, also promoting Catholic religion, came Iran under Shah Abbas I, and to materialize these aims, They embarked different activities, and were always supported by the Safavids' Kings before their fall. Therefore, they could have an active enduring presence in Iran to the end of Safavid's era and even after it. The Carmelites' presence and their activities in the Safavid's era Iran had Consequences in different political, cultural, social and religious fields, while mostly in the direction of the Pope's aims and some European states.

After displaying a brief introduction about Carmelites and the quality of their presence in the Safavid's era Iran, the article tries to dig a hole in search of the consequences of their religious presence in mentioned period.

Keywords: Carmelites, Safavids, Religious Missionaries, Pope, Ottoman, Religious Activities

1 Assouated Professor in Tehran University ahmadkhezri@yahoo.com

2 Researcher of Islamic History and Civilization apooladi1984@gmail.com

مقدمه

کارملیت‌ها یکی از چهار فرقه‌ی درویش مسلمک کلیسای کاتولیک رماند که پیروان آن‌ها تحت عنوان «راهبان مریم مقدس کوه کرمل»^۱ نامیده می‌شدند. با آن که برخی از پژوهش‌گران، پیدایش این فرقه را به روزگار ایلیای نبی، پیامبر عهد عتیق، باز می‌گردانند، اماً به نظر می‌رسد که نخستین ظهور تاریخی این فرقه به معتکفانی باز می‌گردد که در حدود سال ۱۱۵۵ م در کوه کرمل^۲ خلوت گردیدند. آینین این فرقه بین سال‌های ۱۲۰۶-۱۲۱۴ م توسط سنت آلبرت^۳، سر اسقف لاتینی اورشلیم، نوشه شد و در سال‌های ۱۲۲۶-۱۲۲۴ م از سوی پاب هونوریوس سوم^۴ به تصویب رسید. راهبان کارملیت بر آن بودند تا در کوه کرمل، راه زندگی ایلیای نبی را ادامه دهند، پیامبری که نویسنده‌گان اولیه‌ی مسیحی، او را مؤسس رهبانیت در این دین می‌دانند. نخستین پیروان فرقه‌ی کارملیت به شیوه‌ی معتکفان زندگی می‌گردند. آن‌ها در حجره‌ها یا کلبه‌های مجزا ساکن می‌شوند و روزه‌ی سکوت می‌گرفتند و در ازدواجی همراه با ریاضت و زهد، روزگار را سپری می‌نمودند.^۵

در پی شکست‌های سپاهیان صلیبی از مسلمانان، کوه کرمل برای کارملیت‌ها نالمن شد. از این‌رو، در حدود سال ۱۲۴۰ م آن‌جا را ساختند و رو به سوی قبرس، سیسیل، فرانسه و انگلستان نهادند. نخستین مجمع عمومی کارملیت‌ها در سال ۱۲۴۷ م در انگلستان تحت سرپرستی سنت سیمون استاک^۶ برگزار شد و یکی از قدیم‌ترین خانه‌های فرقه‌ی کارملیت در آنویک^۷ انگلستان تأسیس شد. همچنان که در اوسط سده‌ی سیزدهم میلادی، سن لوئیس نهم،^۸

1 Friars of Our Lady of Mount Carmel

۲ کرمل (Carmel)، کوهی است در سرزمین فلسطین که بخشی از آن نیز در لبنان واقع شده است و در بخش جنوبی منطقه‌ی جلیله قرار دارد. در بخش‌های مختلفی از این کوه، صومعه‌های ویران شده‌ای وجود دارد که مربوط به دوره‌ی پیامبران یهود است و غاری که گفته می‌شود محل اعتکاف ایلیای نبی بوده است، نیز در آن‌جا قرار گرفته است در کتاب مقدس (عهد عتیق)، در کتاب اول پادشاهان، باب هیجدهم، آمده است که در همین کوه کرمل بود که ایلیای نبی در حضور بنی اسرائیل معجزه‌ی خود را به انبیای بعل (دروغین) نشان داد تا قوم بنی اسرائیل به خدا (یهوه) ایمان آورند. برای آگاهی بیشتر، نک: کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) (۱۹۸۷ م)، ترجمه‌ی انجمن کتاب مقدس، تهران: انتشارات انجمن کتاب مقدس ایران، صص ۵۶۱-۵۶۳؛ نیز:

The Encyclopedia AMERICANA (1963), New York: AMERICANA Corporation, vol.5, p. 628.

3 St. Albert

4 Pope Honorius III

۵ جورج برنتل (۱۳۸۱ ش)، آینین کاتولیک، ترجمه‌ی حسن قنبری، قم: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، صص ۱۷۷-۱۷۸.

6 St. Simon Stock

7 Alnwick

8 St. Louis IX

نیز، نخستین خانه‌ی کارملیت‌ها را در فرانسه تأسیس نمود.^۱ افزون بر این، اعضای این فرقه با شرایط سرزمین‌های غربی که به آن‌ها نقل مکان کرده بودند، سازگاری یافتند. از این‌رو، از قالب معکف به راهب درویش مسیحی تغییر ماهیت دادند.

آین کارملیت در سال ۱۲۴۷ م توسط پاپ اینوسنت چهارم^۲ اصلاح شد و به فرقه‌های دومینیکن و فرانسیسکن نزدیک گردید.^۳ همچنین، ایگنیوس چهارم^۴ در سال ۱۴۳۲ م با کاهش سختی‌ها و ریاضت‌های آین کارملیت موافقت نمود و آن را مجاز شمرد، که این امر منجر به انفصالی مهم در این فرقه شد.^۵ لازم به ذکر است که عضویت در فرقه‌ی کارملیت، تا مدت‌ها تنها به مردان اختصاص داشت و پیش از سده‌ی پانزدهم میلادی، هیچ راهبه‌ی کارملیتی وجود نداشت. تا آن‌که از نیمه‌ی قرن پانزدهم میلادی، زنان نیز به فرقه‌ی کارملیت پیوستند و به عنوان راهبه به فعالیت‌های مذهبی پرداختند.^۶

در سال ۱۵۶۲ م، عارفه‌ی بزرگ^۷، سنت ترزای آویلا^۸، که راهبه‌ای کارملیت بود، بنا به توصیه‌ی پاپ، شاخه‌ای مجزا از جامعه‌ی خواهران روحانی را، تحت آینی سیار سخت تأسیس نمود. لذا، ترزای آویلا صومعه‌ی کوچکی تأسیس کرد که در آن راهبه‌ها زندگی خود را به شیوه‌ی معتکفان می‌گذرانند. او تصمیم گرفت که فرقه‌ی اصیل دراویش کارملیت را با همان ریاضت‌های شیوه‌ی باستان، احیا نماید، که نتیجه‌ی کوشش‌های او در این زمینه، تشکیل فرقه‌ی فرعی کارملیت‌های پابرهنه^۹ بود. می‌توان گفت که این جنبش از جمله‌ی مهم‌ترین جنبش‌های

1 *The Encyclopedia AMERICANA* (1963) ,vol.5, New York, Americana Corp, pp. 628-629 ; Schaff, vol.5, pp. 865-866

2 Pope Innocent IV

3 *The New Encyclopedia Britanica*(2003), London: ,Encyclopedia Britanica corporation, vol. 2, p. 876

4 Eugenius IV

5 *The Encyclopedia AMERICANA*(1963) ,vol.5, pp. 628-629

6 George Sarton, *Introduction to the History of Science*, Baltimore: The Williams & Wilkins Company, (1984),vol.2, pp. 486,2/549.

7 یکی از بزرگ ترین عارفان اسپانیایی، ترزای آویلا^{۱۰} (Teresa of Avila) (۱۵۱۵ - ۱۵۸۲ م) است. وی که از خاندانی بہودی مسیحی تبار بود، ابتدا در شانزده سالگی وارد مدرسه‌ای شد که توسط راهبه‌های آگوستینی اداره می‌شد. اما در ۲۱ سالگی، برخلاف میل پدر خود، به صومعه‌ی کرمیلان در شهر آویلا وارد شد و نام ترزای عیسوی را بر خود نهاد. او پس از مدتی حضور در این صومعه، به فکر اصلاح و احیای مرام کرمیلان افتاد و تصمیم گرفت اساس این فرقه را به اصل طریقت زهد و ریاضت، که مبتنی بر فقر و عزلت‌نشینی است، باز گرداند. وی در این امر توفیق یافت و توانست شاخه‌ی «کارملیت‌های پابرهنه» را تأسیس نماید. برای آگاهی بیشتر، نک: استیون، فانینگ(۱۳۸۴ ش)، عارفان مسیحی، ترجمه‌ی فریدالدین راد مهر، تهران: انتشارات نیلوفر، ص ۲۰۳-۲۰۲.

8 Discalced(Bare Footed) Carmelites (O.C.D)

9 *The Encyclopedia AMERICANA*(1963) ,vol.5, pp. 628-629 ; Schaff, vol.5, p. 867

فرقه‌ی کارملیت است. شایان ذکر این که تغییر یاد شده، نه تنها در صومعه‌ی راهب‌های کارملیت، بلکه با همکاری خوان دیپز یا سنت جان صلیبی^۱ در میان راهبان کارملیت نیز صورت پذیرفت. هدف از این اصلاح، احیاء و تأکید بر زندگی همراه با ریاضت و تفکر فرقه‌ی اویلهی کارملیت بود. از آن‌جا که کارملیت‌های پا بر هنره به جای کفش، صندل می‌پوشیدند، به این نام موسوم، و این‌گونه از شاخه‌ی قدیم‌تر این فرقه باز شناخته شدند. کارملیت‌های پا بر هنره در سال ۱۵۸۰ تا حدودی استقلال یافتند، اما در سال ۱۵۹۳ م به دستور پاپ، به فرقه‌ای مستقل تبدیل گشتند.^۲ گفتنی است که فرقه‌ی کارملیت، مانند فرقه‌ی دومینیکن و فرانسیسکن، مؤسس مشخصی ندارد؛ با این‌همه، کارملیت‌ها ایلیای نبی و مریم مقدس را مؤسسان فرقه‌ی خود می‌دانند.^۳ شایان ذکر آن که، چون کارملیت‌ها را بی‌سفید را به عنوان لباس خود برگزیده بودند، آنان را فرقه‌ی برادران سفید^۴ و یا سفید پوش نیز می‌گفتند.^۵

کارملیت‌ها به فرمان پاپ کلمانت هشتم (۱۵۹۲-۱۶۰۵ م) از سال ۱۶۰۷/۱۶۰۵ م، یعنی در دوره‌ی حکومت شاه عباس اول، برای تبلیغ مذهب کاتولیک به ایران آمدند.^۶ این دوره مصادف با زمانی بود که پاپ و سراسق‌های واتیکان در صدد بودند تا از دشمنی بین ایران و ترکان عثمانی بهره‌برداری کنند و به منظور شکست ترکان، موجبات اتحاد ایران با پادشاهان مسیحی اروپا را فراهم آورند. بدین منظور، پاپ کلمانت هشتم، کارملیت‌های پا بر هنره ایتالیا را که در صدد تبلیغ آئین کاتولیک در فلسطین به سرمی بردن، انتخاب نمودند و پس از گفت-

^۱ خوان دیپز یا سنت جان صلیبی (Juan de Yepes, St.John of the Cross) از اهالی کاستیل بود و در سال ۱۵۶۳ به فرقه‌ی کارملیت پیوست و نام خوان قدیس می‌را بر خود نهاد. وی چندی بعد وارد دانشگاه مطالعات کلاهی و فلسفه‌ی سلامانکا شد و در سال ۱۵۶۷ م به عنوان کشیش به نظام روحانی و اسقفی در آمد. او پس از ملاقات با ترزای آویلاسی، به اصلاح فرقه‌ی کرملیان علاقمند شد، تا این اصلاحات برای برادران کارملیت، درست مانند خواهران کارملیت، مفید افتد. لذا، او در سال ۱۵۶۸ م، یکی از اعضای بزرگترین جماعات کشیشان کارملیت اصلاح‌کار شد و نامش را به «سنت جان صلیبی» تغییر داد. او برای اصلاح فرقه‌ی کارملیت تلاش‌های زیادی نمود. برای آگاهی بیشتر، نک: فانینگ، صص ۳۰۵-۳۰۶.

² *The New Encyclopedia Britanica*, vol. 2, p. 876; Schaff, vol. 5, p. 867.

³ Bowker, John(1999), *The OXFORD Dictionary of world Religions*, Oxford – New York: ,Oxford university Press, p. 258

⁴ White Friars .

⁵ Sarton, vol. 2, p. 486.

⁶ دن گارسیا د سیلوا فیگوئرو (۱۳۶۳ ش)، سفرنامه‌ی فیگوئرو، ترجمه‌ی غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، صص ۲۱۹-۲۲۰؛ نصرالله فلسفی (۱۳۷۵ ش)، زندگانی شاه عباس اول، تهران: انتشارات علمی، ص ۹۳۵

Robin.E Waterfield(1973), *Christians in Persia*, London: George Allen & Unwin, p.65; C. Alonso (1983), “A los orígenes de las relaciones entre la Santa Sedey Persia, 1571-1572,” *Miscellanea Historiae Pontificiae* 50, pp. 215-229.

و گوی حضوری با آنان، سه تن به نام‌های «پادره^۱ ژان تاده»،^۲ «پادره وینسنت»^۳ و «پادره پل سیمون»^۴ را از بین آن‌ها برگزید و آنان را تشویق نمود که به جای وی، عهددار این مأموریت شوند و اهداف وی را محقق سازند.^۵ این گونه بود که مبلغان کارملیت در دوره‌ی صفوی وارد ایران شدند و پس از زوال صفویان، تا اواخر سده‌ی ۱۸/۱۲ ق، مصادف با دوران حکومت زنده‌ی، در ایران حضور داشتند و در زمینه‌های مختلف مذهبی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به فعالیت پرداختند، که در این مقاله، تنها مهم‌ترین فعالیت‌های مذهبی آنان در عصر صفوی، مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. شناسایی جامعه‌ی ایرانی برای پیش‌برد اهداف تبلیغی - تبشيری

پدران کارملیت از بدو ورودشان به ایران، در صدد ترویج مذهب کاتولیک بودند و برای این‌که راحت‌تر بتوانند در بین مردم ایران نفوذ کنند و به تبلیغ مذهب کاتولیک پیردازند، به شناسایی اشار و گروه‌های مختلف جامعه‌ی ایرانی همت گماشتند و شناختی نسبتاً دقیق و جزئی‌نگر از آن به دست آوردند؛ چنانچه پدر پل سیمون، طی گزارشی که در سال ۱۶۰۸/۱۰ ق به رم ارسال کرد، ویژگی‌های مختلف مسلمانان و ارمنه را به صورت جزئی بیان نمود و عقاید آن‌ها

^۱ پادره (padre) در زبان‌های اسپانیولی، پرتغالی و ایتالیایی، به معنای پدر و متزلف با "pere" فرانسوی، و به معنای پدر روحانی است این لقب تا اوایل دوره‌ی قاجاریه در مورد مبلغان مسیحی به کار بrede می‌شد. برای آگاهی بیش‌تر، نک: ابوالقاسم طاهری، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران (از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۳۵۱-۳۵۲؛ سعید نفیسی، «روابط تاریخی دربار ایران و دربار واتیکان»، در مجله‌ی وزارت امور خارجه، ش. ۹، صص ۲۲-۲۳؛ سید حسن امین، «تبليغ مسيحيت در قلمرو اسلام و پادران در ايران»، در مجله‌ی مقالات و بررسی‌ها، ش. ۶۶، صص ۱۶۷-۱۶۸.

^۲ پدر ژان تادئوس اهل سنت الیسا نوس (John Thaddeus of S. Elisaeus) نام اصلی او Jaun Roldan YIbanez بود. او یک اسپانیایی تبار بود و در سال ۱۵۷۴ م در کالاهورا (Calahorra) در اسپانیا غسل تعمید داده شد و در سال ۱۵۹۶ م در صومعه‌ی والادولید (Valladolid) لباس کشیشی بر تن کرد و در سال ۱۵۹۷ م در همان جا به درجه‌ی استادی نائل شد. او در سال ۱۶۰۰ م به رم رفت و در سال ۱۶۰۱ م به صومعه‌ای در ناپل عزیمت نمود. ژان تاده اشتیاق فراوانی برای کار تبلیغ در بین مردم یکی از سرزمنی‌های اسلامی داشت و با انتخاب وی از سوی پاپ برای اعزام به ایران، آزوی وی بر آورده شد. شایان ذکر است که پاپ لقب تادئوس (Thaddeus) را به ژان، به یادیود یکی از دو حواری‌ای که بنا بر سنت، انجیل را برای ایرانی‌ها بردن، اعطای نمود.

A Chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal mission of the XVII and XVIII centuries (1939), London: Eyre and Spottiswoode , vol.2,p. 920 .

³ Fr. Vincent Mary of S.Catherine of Sienna.

⁴ Fr. Paul Simon of Jesus Mary.

⁵ جان شاردن(۱۳۷۴ش)، سفرنامه‌ی شاردن، ترجمه‌ی اقبال یغمایی، ج ۱، تهران: انتشارات توپ، صص ۴۷۹-۴۸۰. Ibid, vol.2 ,p. 920

را به دقت برشمرد. وی حتی در مورد وضعیت آب و هوایی، محصولات کشاورزی و نوع خوراک و پوشش مردم نیز اطلاعات دقیقی به دست داد.^۱ با مطالعه‌ی این گزارش‌ها، می‌توان دریافت که مبلغان کارملیت به صورتی موشکافانه و ژرف در مورد آداب و مشخصات جامعه‌ی ایرانی تحقیق نموده و این اطلاعات را در اختیار صاحب منصبان کلیسای کاتولیک رم و پاپ قرار داده‌اند؛ چراکه با داشتن این اطلاعات، آسان‌تر می‌توانستند در میان گروه‌های مختلف جامعه‌ی ایرانی نفوذ کنند و به ترویج مذهب کاتولیک پردازنند. بدین‌سان، می‌توان کارملیت‌ها را از جمله‌ی نخستین مبلغان اروپایی دانست که به مطالعه‌ی جامعه‌ی ایران عصر صفوی پرداختند، به گونه‌ای شاید بتوان آن‌ها را پیش گامان شرق‌شناسی در جهان به شمار آورد.

۲. ترویج دین مسیح در دربار شاه عباس

مبلغان کارملیت همواره سعی داشتند شاه عباس و درباریانش را به دین مسیح در آورند و بدین وسیله تحقق اهداف سیاسی و مذهبی پاپ و دول مسیحی اروپا را تسريع نمایند. در این بین، زان تاده که سرپرست و رئیس کارملیت‌های اعزام شده به ایران در دوره‌ی شاه عباس به شمار می‌آمد، برای نفوذ بیشتر در دربار شاه عباس و ترغیب وی به مسیحیت، پیشنهادهایی ارائه نمود و بیان داشت که، «...روحیه شاه عباس به گونه‌ای است که با فرستادن ساعت سازان، نوازندگان، نقاشان و افراد خوش ذوق نزد وی، خوشحال خواهد شد، اما باید مذکور شد که این افراد باستی در دین خود اعتقادی راسخ داشته باشند، چراکه در غیر این صورت این کار خطر بزرگی در پیش دارد و این خطر از جانب شاه و مردم است و آنها ممکن است با اعمال و سخنانشان فرستادگان مذکور را تشویق به تغییر دین بکنند...».^۲

همچنین، در مورد فعالیت‌های کارملیت‌ها در بین درباریان شاه عباس، می‌توان به نامه‌ای اشاره نمود که زان تاده در سال ۱۶۱۶/۲۵ اق به پدر بنیگوس در رم نگاشته است. او در این نامه با اشاره به رفتار صمیمانه‌ی درباریان با وی و سایر پدران کارملیت، از ارتباط خود با شاه، شاهزادگان و وزیران سخن گفت و استفاده از هر فرصتی را به منظور ترویج دین مسیح در میان درباریان، مورد توجه قرار داد. او براین باور بود که برای ترویج دین مسیح در بین آنان،

1 Ibid, vol.1, pp. 155- 158 & vol.1,pp.164- 165.

2 A Chronicle of the Carmelites ,vol.1, pp.165.

ابتدا باید از راه تزکیه وارد شد و سپس راه روشن‌گری^۱ را به آن‌ها نشان داد و دین مسیح را دینی کمال‌گرا به آن‌ها معرفی نمود. ژان تاده برای رسیدن به این مقصود، به دنبال ترجمه‌ی برخی آثار و کتاب‌های دین مسیح، از جمله‌اصول و عقاید مسیحیت، انجیل و زیور داد، به زبان فارسی بود و برای انجام گرفتن این کار، از سه عالم مسلمان ایرانی و یک راهب یهودی، که مترجم متون عبری بود، کمک گرفت و به ترجمه و تصحیح متون مقدس اقدام نمود.^۲ پدران کارملیت، همچنین، با شاه عباس در مورد آموزه‌های مسیحی به مباحثه می‌پرداختند و سعی داشتند از این طریق، او را به نوعی به مذهب کاتولیک متمایل سازند. به عنوان نمونه، در تاریخ ۱۶۲۱ م/۱۰۳۰، شاه عباس در جلسه‌ای که با حضور پدر وینست و پدر ژان تاده و تعدادی از انگلیسی‌های شرکت هند شرقی برگزار شد، از ژان تاده درخواست نمود که تفاوت‌های مذهب کاتولیک و مذهب پروستان را برای وی بیان نماید، و او نیز به ذکر این تفاوت‌ها پرداخت و در این جلسه توانست از جای‌گاه و اصول مذهب کاتولیک در برابر مذهب پروستان دفاع نماید و بازیرکی و فراست به پرسش‌های شاه عباس درباره‌ی عقاید دین مسیح پاسخ دهد. از جمله هنگامی که شاه عباس در مورد چرایی سجده‌ی پیروان مذهب کاتولیک به صور انبیاء و اولیاء و صلیب سوال نمود، ژان تاده زیر کانه در پی آن بود که با استفاده از فرست، سجده‌ی مسلمانان بر خاک و سنگ را نوعی بتپرستی فرا نماید و عمل پیروان مذهب کاتولیک را در سجده به صور اولیاء‌اللهی برتر جلوه دهد.^۳ بدین ترتیب، کارملیتها به نحوی مطلوب از عقاید و آیین مذهب کاتولیک، خاصه در برابر مسلمانان و پیروان مذهب پروستان، دفاع نمودند و این امر خود نشان‌گر احاطه‌ی علمی و خبرگی پدران کارملیت در انجام دادن فعالیت‌های تبلیغی و مذهبی بود.

۳. تلاش برای تأسیس مدرسه‌ی میسیونری (تبلیغی) در ایران

ژان تاده در هنگام ورود به ایران، برای ترویج مسیحیت، در نظر داشت که مدرسه‌ای میسیونری برای ارامنه، گرجی‌ها، چرکس‌ها و برخی ایرانیان تأسیس کند و برای تحقق این هدف، به

۱ Illuminative way

۲ رسول جعفریان (۱۳۸۸ش)، سیاست و فرهنگ روزگار صفوی، ج. ۲، تهران: انتشارات علم، ص ۹۶۹؛ Ibid, vol. 1, p. 231.

۳ اسناد پادران کرمی بازمانده از عصر شاه عباس صفوی (۱۳۸۳ش)، به کوشش منوچهر ستوده و با همکاری ابرج افشار، تهران: انتشارات میراث مکتب، سند شماره‌ی ۱۴۸، صص ۱۹۹-۲۱۵؛ محمد حسن کاووسی عراقی (۱۳۷۹ش)، اسناد روابط دولت صفوی با حکومت‌های ایتالیا، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، سند ۷۴، صص ۲۵۸-۲۷۰.

A Chronicle of the Carmelites, vol. 1, pp. 249-253.

صاحب منصبان کلیساي کاتولیک رم پیشنهاد نمود تا بردگانی را از اقوام مختلف ساکن در ایران، از سنین کودکی خریداری نمایند و این گونه آداب و عقاید مذهب کاتولیک و اصول اساسی تبلیغ آیین مسیح را ابتدا در اصفهان به آن‌ها آموزش دهند و سپس آن‌ها را برای کسب مهارت پیش‌تر به رم بفرستند، تا هنگامی که بزرگ‌تر شدن، از آن‌ها به عنوان مترجم و مبلغ مسیحیت در ایران بهره برند. ارائه‌ی این پیشنهاد از طرف ژان تاده بدین منظور صورت پذیرفت که شاه عباس با انجام گرفتن چنین عملی از سوی پدران کارملیت، مخالفتی نخواهد نمود، چراکه برپایه‌ی قوانین عرفی بوده‌داری، غلام و برد بایستی دین صاحب خود را اختیار نماید.^۱ بنابراین، کارملیت‌ها همواره در راستای تحقق اهداف پاپ در زمینه‌ی تبلیغ دین مسیح در ایران اهداف بلند مدّتی در ذهن می‌پروراندند.

۴. ترویج مذهب کاتولیک در بین ارامنه اصفهان

کارملیت‌ها، پس از اعزام‌شان به ایران و استقرار در پایتخت دولت صفوی، برای همراه نمودن ارامنه با خود، تدبیری اندیشیدند و درباره‌ی چگونگی تبلیغ در بین آنان، راه کارهایی را به مجمع مقدس تبشير ایمان^۲ در رم متذکر شدند؛ از جمله آن‌که، برای تبلیغ در بین ارامنه به ۳۳ مبلغ نیاز است: ۲۱ مبلغ برای ماندن در صومعه و اجرای آداب و مناسک دین مسیح، زبان آموزی و ترجمه‌ی کتب مقدس، و ۱۲ مبلغ دیگر برای زندگی در بین ارامنه و موقعه نمودن آنان، تا بدین گونه ارمنیان را به راه و رسم مذهب کاتولیک و عقاید اصولی مسیحیت رهنمون گردند.^۳

راه کار دیگر مبلغان کارملیت برای گرایش ارامنه به مذهب کاتولیک، ازدواج دختران مسیحی کاتولیک با نجیبزادگان ارمنی بود؛ چراکه از این راه، افراد پیش‌تری از ارامنه به مذهب کاتولیک روی می‌آوردند.^۴ همچنین، هنگامی که شاه عباس ارامنه را مجبور به پرداخت وام‌هایشان نمود، و فرمان داد که اگر ارامنه وام خود را نپردازنند، باید دین اسلام را پیذیرند، کارملیت‌ها به یاری آن‌ها شناقتند و برای جلوگیری از تغییر دین ایشان، مبالغی به آن‌ها پرداختند، تا دیون خود را به شاه ادا نمایند و بدین گونه گامی در راستای نزدیک‌تر ساختن ارامنه به مذهب

1 Ibid, vol.1, p. 165.

2 Sacred Congregation de Propaganda Fide

3 A Chronicle of the Carmelites ,vol.1, pp. 166-167.

4 پیترو، دلاواله(۱۳۸۰ش)، سفرنامه‌ی پیترو دلاواله، ترجمه‌ی محمود بهفروزی، ج۱، تهران: انتشارات قطره، ص ۸۷۹

کاتولیک برداشتند.^۱

کارملیت‌ها در صدد بودند تا ارامنه را به اطاعت از پاپ متمایل سازند و براین باور بودند که ارائه‌ی کمک‌های مالی و سیاسی به ارامنه در ایران و یا در سرزمین‌های مسیحی اروپا، باید در مقابل اطاعت ارامنه از پاپ اعظم باشد و هر ارمنی‌ای برای برخورداری از حمایت‌های دول مسیحی بایستی به مذهب کاتولیک درآید. پیشنهاد پدران کارملیت به صاحب منصبان کلیساي کاتولیک رم در خصوص ارامنه این بود که در صورت عدم اعتقاد ارامنه به کلیساي کاتولیک، دوک‌های ونیز و فلورانس و دول اروپایی، باید اموال ارامنه را مصادره نمایند.^۲

با وجود این، کارملیت‌ها موققیت چندانی در تغییر مذهب ارامنه و گرایش آنان به مذهب کاتولیک، به دست نیاوردن. از این‌رو، همواره مخاصمات و درگیری‌هایی بین ارامنه و کارملیت‌ها وجود داشت؛ زیرا ارامنه از فعالیت‌های تبلیغی کارملیت‌ها و دیگر مبلغان کاتولیک در ایران ناراضی بودند و در صدد جلوگیری از آن برمی‌آمدند.^۳

۵. ترویج مسیحیت در بین مسلمانان

یکی از اهداف کارملیت‌ها ترویج مذهب کاتولیک در بین مسلمانان ایران بود و مبلغان کارملیت، به خصوص در دوره‌ی حکومت شاه عباس، همواره در اندیشه‌ی تحقق این هدف بودند، لذا، بنابر گزارش‌هایی که از کارملیت‌ها بر جای مانده است، آن‌ها بین منظور راه کارهایی ارائه کردند و فعالیت‌هایی انجام دادند. به عنوان نمونه، ژان تاده در ضمن گزارشی که در سال ۱۶۲۱/۱۰۳۰ق به رم فرستاد، بیان داشته که منطقه‌ی لرستان، ناحیه‌ی مناسی برای فعالیت‌های مبلغان کارملیت است و در این گزارش متذکر شده است: «...بسیاری از مردم لرستان تمایل دارند که مسیحی شوند و تقاضا دارند که تعدادی از پدران روحانی برای آنها اعزام شوند»؛^۴ و بنابر اعتقاد وی، مردم شمال خوزستان و بخش‌هایی از لرستان نسبت به سایر مناطق ایران، گرایش بیشتری، به مذهب کاتولیک از خود نشان می‌دهند.^۵

۱ فلسفی، همان، ج. ۳، ص. ۱۱۵۴؛ Ibid, vol.1, pp. 207-208.

۲ Ibid ,vol.1, p. 493.

۳ A Chronicle of the Carmelites, vol.1, p. 527.

۴ چنین به نظر می‌رسد که این گزارش‌ها با اغراق بیان شده است و در این‌جا فقط به ذکر گزارش‌ها پرداخته می‌شود و در مورد صحت این مطالب نمی‌توان اظهار نظر نمود.

۵ Ibid, vol.1, p.236.

کارملیت‌ها، پس از یک دهه حضور در ایران و تبلیغ مذهب کاتولیک، توانستند در زمان سلطنت شاه عباس اول شماری از ایرانیان مسلمان را به آئین مسیح در آورند؛ مسئله‌ای که در نهایت منجر به واکنش شدید علماء و روحانیان و شخص شاه گردید. در یکی از این اقدامات، ژان تاده در تاریخ ۲۱ دسامبر (سپتامبر) ۱۶۱۸/۱۰۲۷ق، موفق شد که با غسل تعمید دهد و به در اصفهان را، که حسین نام داشت و یک ایرانی از اهالی لرستان بود، غسل تعمید دهد و به دین مسیح درآورد، و پس از پذیرش مسیحیت، نام الیاس خینونی^۱ را برای وی برگزید؛^۲ همچنان که در اقدامی دیگر توانست خواهر الیاس و همسر وی و یکی از نوه‌های الیاس را نیز به مسیحیت درآورد.^۳ ژان تاده همچنین در ۱۴ سپتامبر ۱۶۱۹/۱۰۲۸ق، جوانی ایرانی به نام جلال را، به دین مسیح درآورد و در کلیسای کارملیت‌ها غسل تعمید داد و چون جلال مدت‌ها خدمتکار پیترو دلاواله بود، دلاواله پدر خواندگی او را پذیرفت و به دلیل این که در روز عید صلیب مقدس، مسیحی شده بود، اورا خاچاتور^۴ نامید. خاچاتور نیز اهل لرستان و برادر همسر الیاس بود. چندی بعد، در ۲۸ دسامبر ۱۶۲۱/۱۰۳۰ق نیز، سه نفر دیگر از مسلمانان اصفهان به دست ژان تاده مسیحی شدند، که اسمی آن‌ها ابراهیم، یوسف و اسکندر بود،^۵ و آن‌ها بعد از مسیحی شدن، به نام‌های آبراهام، زوزف و الکساندر، تغییر نام یافتند، که از بین آنان، الکساندر جزو اکراد بوده است.^۶

البته تغییر دین مسلمانان مذکور، کاملاً مخفیانه بود و شاه و دستگاه حکومتی از این امر باطلاق بودند،^۷ و قطعاً پدران کارملیت تعداد دیگری از مسلمانان را نیز مسیحی کرده بودند،

۱ الیاس خینونی (Elias Cainoni) مدت هفت سال در خدمت پدران کارملیت بود و به تاکستان صومعه‌ی کارملیت‌ها در اصفهان رسیدگی می‌نمود. اسناد پادریان کرمی، سند شماره‌ی ۱۵۲، ۲۱۹.

2 Ibid, vol.1, p.259.

۳ دلاواله، ج ۲، صص ۹۴۸-۹۴۹.

۴ خاچاتور، نامی رایج در بین ارامنه و در زبان ارمنی، به معنای «هدهی صلیب» است. شایان ذکر این که در مجموعه‌ی مکاتبات شاه عباس از خاچاتور نام برده نشده و از این فرد تحت عنوان «اللهوردی» به معنای «خداداد»، یاد شده است، که در واقع این دو با هم جمع هستند، چرا که خاچاتور به معنای خداداد هم تلقی می‌شود. برای آگاهی بیشتر، نک: دلاواله، ج ۲، ص ۹۲۸؛ اسناد پادریان کرمی، سند شماره‌ی ۱۵۲، ص ۲۲۰؛ A Chronicle of the Carmelites, vol.1, p. 259.

۵ باید مذکور شد، در مجموعه‌ی مکاتبات شاه عباس، بیان شده است که هر چهار نفر، یعنی خاچاتور (خداداد)، اسکندر، یوسف و ابراهیم، همگی در تاریخ هفتم سپتامبر ۱۶۲۱/۱۰۳۰ق، توسط ژان تاده مسیحی شدند، اما از آن‌جا که در کتاب‌های سفرنامه‌ی دلاواله و وقایعه‌گذاری کارملیت‌ها در ایران اشاره شده است که خاچاتور در سال ۱۶۱۹م مسیحی شده است، می‌توان به گفته‌های این دو کتاب بیشتر استناد نمود. برای آگاهی بیشتر، نک: اسناد پادریان کرمی، سند شماره‌ی ۱۵۲، ص ۲۲۰؛ دلاواله، همان، ج ۲، ص ۹۲۸؛ Ibid, vol.1, p. 259.

6 Ibid.

7 دلاواله، همان، ج ۲، صص ۹۵۰-۹۵۱.

اما چون به صورت مخفیانه این تغییر دین را انجام می‌دادند و تعداد این افراد محدود بود، در منابع به آن اشاره‌ای نشده است. چنان‌که دلاواله بیان می‌دارد، کسی که اخبار اصفهان را برای وی می‌آورد، یک قزلباش ایرانی به نام نظریگ بود که به صورت مخفیانه مسیحی شده بود و کارملیتها و دلاواله به او «توماس کپنی» می‌گفتند.^۱

در اواخر سال ۱۶۲۱/۱۰۳۱ق، ژان تاده شماری از نومسیحیان یاد شده را برای آموزش و تعلیم بیشتر آموزه‌های مذهب کاتولیک و امنیت بیشتر، به منطقه‌ی مسیحی‌نشین هرمز فرستاد^۲ و نامه‌هایی خطاب به «پادری بلتار» ریش سفید (که از جمله‌ی روحانیان مسیحی ساکن در هرمز بود) و کاپیتان پرتغالی هرمز و شخص «روی فریرا داندرادا»^۳ نگاشت و از این نومسیحیان درخواست نمود که این نامه‌ها را به هرمز برسانند. ژان تاده در این نامه‌ها، ابتدا به معرفی افراد اعزامی می‌پردازد و متذکر می‌شود، از آن‌جا که خانه‌ی کارملیتها در اصفهان خرج و مخارج سنگینی داشته، این افراد را به هرمز فرستاده است؛ سپس، سفارش می‌کند که آداب و آیین مسیحیت را به خوبی به آنان تعلیم دهند، به آن‌ها خواندن و نوشتن بیاموزند، جا و مکان مناسبی در اختیار آنان بگذارند و در حق ایشان محبت و شفقت نمایند.^۴ ژان تاده دلیل این امور را این‌گونه ذکر می‌کند: «... و این سبب خواهد شد که دیگر بندگان خدا دلیلی و دلداری داشته باشند، برای آنکه غیر از آنها بسیار کس قبول کند به دین حضرت عیسی صاحب ما و خلاص کننده ما که او در پناه شما دائم باشد».^۵

بدین‌سان، این نومسیحیان در ۱۳ دسامبر ۱۶۲۱/۱۰۳۱ق، از اصفهان به سوی هرمز عزیمت نمودند؛ اما وقتی الیاس به بندر گمبرون (بندر عباس) رسید، مشاهده نمود که میان لشکر امام-قلی‌خان، حاکم شیراز، و انگلیسی‌ها، با پرتغالی‌های ساکن هرمز جنگ در گرفته است؛ لذا، از

۱ همان، ج ۲، ص ۱۱۹۸.

۲ شایان ذکر است که در مجموعه‌ی مکاتبات شاه عباس، درباری سبب این سفر، آمده است که، این نومسیحیان خود به اصرار از پدران کارملیت درخواست نمودند که آن‌ها را به هرمز بفرستند؛ چراکه در آن‌جا می‌توانستند در کمال امنیت به عبادت مشغول شوند و از کشیشان کارملیت ساکن هرمز، آداب و عقاید مذهب کاتولیک را بیاموزند تا بعد از آن بتوانند در سرزمین ایران سایرین را به دین مسیح دعوت نمایند. حتی در این سند ذکر شده است که ژان تاده، به دلیل بروز جنگ میان سپاه شاه عباس و پرتغالی‌ها، مانع رفتن آن‌ها شده، اما ممانت وی بی‌فایده بوده است. برای آگاهی بیشتر، نک: استناد پادریان کرمی، سند شماره‌ی ۱۵۶، صص ۲۲۸-۲۲۷. Ibid, vol.1, p.259.

۳ روی فریرا داندرادا (Ruy Freira da Andrade)، فرماندهی کل ناوگان پرتغال را در جنگ بین ایران و پرتغال، در راستای باز پس‌گیری هرمز به عهده داشت. برای آگاهی بیشتر، نک: دلاواله، همان، ج ۲، صص ۹۸۶-۹۸۷.

۴ استناد پادریان کرمی، استناد شماره‌ی ۱۵۶-۱۵۴، صص ۲۱۹-۲۲۳.

۵ همان، سند شماره‌ی ۱۵۳، ص ۲۲۲.

آن جا که شرایط را نامساعد دید، به بقیه افراد پیشنهاد داد که به اصفهان بازگردند، و خود تصمیم گرفت که از هر طریق ممکن رسپار هرمز شود. اما در میانه‌ی راه، کارگزاران امام-قلی خان بدو شک کردند و در تفتیش از وی، نامه‌ی ژان تاده را یافته‌اند. لذا، او را به جرم جاسوسی برای پرتغالی‌ها دست‌گیر کردند، چراکه هرگونه مکاتبه با نیروهای پرتغالی مستقر در هرمز به دستور شاه ممنوع شده بود. در زمان بازجویی از الیاس، مستر موس انگلیسی که در میان کارگزاران امام قلی خان حضور داشت، با ترجمه‌ی نامه‌های کارملیت‌ها متوجه شد که در این نامه‌ها اخبار سیاسی و جنگی وجود ندارد، ولی چون نام چهار تن دیگر، علاوه بر الیاس، در این نامه‌ها آورده شده بود، گمان بر این نهاد که شاید همراهان وی نامه‌ها و اسنادی با خود به همراه داشته باشند که در راستای کمک به پرتغالی‌ها و جاسوسی برای آن‌ها بوده باشد، و در جریان شکنجه‌ی الیاس، وی مسیحی شدن خود و نام همراهان خویش را بازگو نمود و سرانجام کارگزاران امام قلی خان اورا به جرم جاسوسی و برگشتن از دین اسلام، میان چرمی پیچیدند و بر بلندای چوبی در بندر عباس میخ کوب کردند، تا این که از دنیا رفت.

شایان ذکر است که در گزارش‌های کارملیت‌ها این‌گونه آمده است که خاچاتور(الله وردی) شاهد چگونگی کشته‌شدن الیاس بوده است و او نیز به سرنوشت الیاس دچار گردید. دلاواله در این ماجرا، انگلیسی‌ها را مقصّر قلمداد می‌کند و می‌گوید: آن‌ها مرتد و دشمن کاتولیک‌ها بودند و این توطئه را علیه پدران کارملیت به انجام رساندند.^۱ خبر این واقعه در تاریخ ۱۳ فوریه‌ی سال ۱۶۲۲/۱۰۳۲ق به شاه عباس رسید و او را خشمگین نمود؛ لذا، به حاکم دارالسلطنه‌ی اصفهان دستور داد که ژان تاده را در مورد مسیحی کردن پنج تن از مسلمانان و نیز ارسال نامه‌هایی به مقامات پرتغالی هرمز، بازخواست نماید. اما ژان تاده برای رفع اتهامات وارد در مقام پاسخ

۱ اسناد پادریان کرمی، سند شماره‌ی ۱۵۸، ص ۲۴۸-۲۴۹؛ ۲۴۹-۲۵۹، Ibid, vol. 1, pp. 259-260.

۲ در اینجا یايد به اين نكته توجه كرد که در مجموعه‌ی مکاتبات شاه عباس بيان شده است که از خاچاتور (الله وردی) خبری حاصل نشد و مشخص نگردید که او در این ماجرا کشته شد و یا جان به در برد. از طرف دیگر، آن طور که دلاواله در گزارش‌هایش بیان می‌دارد، ظاهراً خاچاتور همراه این چهار نفر به هرمز نرفته بود؛ چراکه نظریه‌گری که ماجرا در دست‌گیری نو مسیحیان را برای دلاواله شرح داده و مذکور شده بود که: «جالی یا خاچاتور توسط مأموران شاه تحت تعقیب قرار گرفته بود، اما او که در آن زمان از یک سفر تجاری از هند باز می‌گشت و قبیل از ورود به اصفهان از ماجرا با خبر گردید، مجبور شد همسرش را از اقامتگاه روحانیان کارملیت خارج کند و سپس آنها مخفیانه از اصفهان خارج شده و به شیراز آمدند و چند ماهی را به طور ناشناس سپری کرده تا پس از آرامشدن اوضاع بتوانند آزادانه از ایران خارج شده و به سرزمین های مسیحی نشین بروند». بدین ترتیب، در میان گزارش‌های بیان شده در منابع مذکور، تناقض وجود دارد. برای آگاهی بیشتر، نک: اسناد پادریان کرمی، سند شماره‌ی ۱۵۶، ص ۲۲۹؛ دلاواله، همان، ج ۲، ص ۱۲۰.

A Chronicle of the Carmelites, vol. 1, p.260.

۳ دلاواله، همان، ج ۲، ص ۱۱۹۹.

به شاه برآمد و بیان نمود که وی همواره و در تمام امور، دین و مذهب و منفعت سلاطین خود را در نظر می‌گیرد و وظیفه‌ی پدران کارملیت به عنوان جانشین و عبدالmessیح، تبلیغ و نشر مسیحیت است و این همان کاری است که شاه و دولتمردان ایرانی برای تبلیغ اسلام در بین ارامنه و گرجیان انجام می‌دهند.^۱

لازم به یادآوری است که شاه عباس به محض با خبر شدن از ماجراهی مسیحی شدن افراد یاد شده و اعزام آن‌ها به هرمنز، فرمان داد کلیسا و صومعه‌ی کارملیت‌ها بسته شود و همچنین تمامی پدران کارملیت و حتی کسانی را که در اقامت گاه آنان زندگی می‌کردند، توقيف کنند و آن‌ها را در منزلی زندانی نمایند و بر آن نگهبانی قرار دهند و نیز به فرمان وی تمام قسمت‌های صومعه‌ی کارملیت‌ها را تفتیش کرند، چراکه انگلیسی‌ها به شاه خبر داده بودند که عده‌ی بیشتری از مسلمانان مسیحی شده و در صومعه‌ی مزبور پنهان گشته‌اند.^۲ با این‌همه، ظاهراً پاسخ‌های ژان تاده، شاه را راضی کرد. زیرا از تعقیب وی دست برداشت؛ هر چند فرمان داد تا یکی دیگر از نو مسیحیان را، که اسکندر نام داشت، سنگ‌سار نمایند.^۳

در این اثناء، انتشار ردیه‌ای از طرف دلاواله، که در مجموعه‌ی مکاتبات شاه عباس از وی به نام «بیگزاده رومانیه»^۴ یادشده است، از یک سو، و از سوی دیگر، انتشار خبر مسیحی شدن تعدادی از مسلمانان توسط پدران کارملیت، خشم جمعی از علماء و روحاًیان را برانگیخت. از این روی، آن‌ها در نزد شاه عباس علیه ژان تاده شکایت کردند و بیان نمودند که وی شمار زیادی از ایرانیان را مسیحی نموده است، و تعداد این شکایت‌ها روز به روز بیشتر شد، تا

۱ استناد پادریان کرمی، سند شماره‌ی ۱۵۵، صص ۲۲۷-۲۲۳؛ دلاواله، همان، ج ۲، ص ۱۱۹۹.

۲ استناد پادریان کرمی، سند شماره‌ی ۱۵۶، صص ۲۳۱-۲۳۰؛ دلاواله، همان، ج ۲، ص ۱۱۹۹؛ Ibid, vol. 1, p. 260.

۳ استناد پادریان کرمی، سند شماره‌ی ۱۵۶، صص ۲۳۵-۲۳۳. Ibid, vol.1,pp. 261-262.

۴ منظور از بیگ زاده رومانیه، پیترو دلاواله است که کتابچه‌ای در رده دین اسلام به زبان فارسی منتشر نمود. چنان‌که وی در سال ۱۶۲۱م/۱۰۳۱ق، به همراه پدر مانوئل، یکی از روحاًیان آگوستینی پرتفالی، به خانه‌ی میر محمد زهگیرتراش، یکی از بزرگان اصفهان رفت و در آن جا با علمی فقهی به بحث و جدل در مورد اختلافات دین مسیح با دین اسلام پرداختند و دلاواله بعد از پایان این جلسه مقاله‌ای در رد اسلام به زبان فارسی نگاشت و از میر محمد زهگیر درخواست نمود که آن را در بین بزرگان و عالمان علوم دینی منتشر سازد و علامه میرمحمد باقر داماد که مرجع و مجتهد آن دوران بود، یکی از شاگردانش را، به نام سید احمد علوی اصفهانی، برای پاسخ‌گویی به این ردیه انتخاب نمود و سید احمد علوی نیز در مقابل این ردیه کتابی تحت عنوان *اللوعم الربائی فی رد شبهة النصارى* نگاشت. برای آگاهی بیشتر، نک: دلاواله، همان، ج ۲، صص ۱۰۶۹-۱۰۶۶؛ جعفریان، سیاست و فرهنگ روزگار صفوی، ج ۲، ص ۹۷۳؛ محمد رضا وصفی (۲۰۰۴م)، *التفاعل بین الاسلام و المسيحيه فی ايران فی العهد الصفوی الاول ۱۰۳۱- ۱۰۷۰ق / ۱۶۲۹- ۱۱۵۰م*، رساله‌ی دکتری، زیر نظر دکتر سمیر خلیل سمیر الیسوی، بیروت: جامعه‌ی القديس يوسف كلية العلوم الدينية، صص ۳۰۷-۳۱۶.

جایی که برخی شهادت دادند که وی چند هزار مسلمان^۱ را مسیحی نموده است. اما شاه عباس برای پیش‌گیری از بر هم خوردن روابط دولتی بین ایران و دولت مسیحی اروپا، به سخنان و شکایات علماء توجه چندانی نکرد و مجازات زیادی برای کارملیت‌ها قائل نشد، زیرا از نظر وی، این نومسیحیان بودند که به دلیل خروج از دین اسلام، مستحق کیفر بودند، نه زان تاده‌ی مسیحی که به وظیفه‌ی دینی خود در ایران عمل نموده بود. بدین منظور، فرمان داد که یوسف و ابراهیم را نیز سنگ‌سار کنند و بسوزانند؛^۲ و شاه ایران با اتخاذ چنین سیاستی، از سویی توانست روابط دولتی بین ایران و دولت مسیحی را حفظ نماید و از سوی دیگر تا حدی خشم و نارضایتی علماء را نسبت به این مسئله کاهش دهد.

همچنین، شاه، پس از مدتی به کارگزاران خود فرمان داد با زان تاده و سایر پدران کارملیت، مانند گذشته، با احترام رفتار کنند و به آنان اجازه دهنند در صومعه‌ها و کلیساها یاشان به عبادت پیردازند و کسی مزاحم آن‌ها نشود؛ اما متذکر شد، تا زمانی که وی به پایتخت بازنگشته، آنان را تحت نظر بگیرند و مراقب باشند که کارملیت‌ها فرار نکنند و اجازه ندهند که از صومعه خارج شوند و نیز اجازه‌ی ورود هیچ مسلمانی به محل اقامت آنان ندهند.^۳ بدین‌سان، نگهبانانی از سوی خسرو میرزا^۴ داروغه‌ی اصفهان، مأمور مراقبت از صومعه‌ی کارملیت‌ها شدند. اما ظاهراً پدران کارملیت، به دلیل ایجاد مزاحمت‌هایی از سوی نگهبانان مذکور، در سال ۱۶۲۳/۱۰۳۳ق، در ضمن نامه‌ای که به لئهیگ^۵ نگاشتند، از وی درخواست نمودند از مزاحمت‌های ایجاد شده جلوگیری کنند و به این امر رسیدگی نماید.^۶

اما پس از مدتی، شرایط برای پدران کارملیت بهتر شد و نگهبانانی که در اطراف صومعه‌ی

^۱ باید متذکر شد، در این که پدران کارملیت بیش از پنج نفر از مسلمانان را مسیحی نموده بودند، هیچ شکی وجود ندارد؛ زیرا همان‌طور که اشاره گردید، غیر از این پنج نفر، خواهر و همسر و نوهی الیاس نیز به دست زان تاده مسیحی شده بودند. اما این گفته‌ی علماء که تعداد مسلمانان مسیحی شده هزاران نفر بوده، به نظر مرسد، اشاره‌ای است به ارمنه‌ی ساکن در روستاهای ارمنی نشین اطراف اصفهان که توسط شاه عباس مسلمان شده بودند و پس از چندی به دست زان تاده به دیانت مسیحی بازگشتند. برای آگاهی بیش‌تر، نک: دلاواله، همان، ج، ۱، ص ۷۳۳؛ و ۲، ص ۹۴۸-۹۴۹؛ وصفی، *التفااعل* بین *الاسلام* و *المسيحيه* فی ایران فی العهد الصفوی الاول، ص ۳۲۲.

^۲ استناد پادریان کرمی، سند شماره‌ی ۱۵۶، ص ۲۳۴-۲۳۵.

^۳ شاه عباس در آن زمان در منطقه‌ی خراسان مستقر بود. استناد پادریان کرمی، سند شماره‌ی ۱۵۶، ص ۲۳۴.

^۴ استناد پادریان کرمی، سند شماره‌ی ۱۵۶، ص ۲۴۴-۲۴۶.

^۵ خسرو میرزا از امیر زادگان گرجی تازه مسلمان بود و پس از میرعبدالعظیم مازندرانی، از سوی شاه عباس به سمت داروغه‌ی اصفهان منصوب شد. برای آگاهی بیش‌تر، نک: *فلسفی*، همان، ج، ۳، ص ۱۷۹؛ دلاواله، همان، ج، ۲، ص ۱۲۰.

^۶ محب‌علی بیگ، لئهی غلامان شاهی و خزانه‌دار و سرکار عمارت سلطنتی اصفهان بود که بسیار مورد توجه و علاقه‌ی شاه عباس قرار داشت. برای آگاهی بیش‌تر از او، نک: *فلسفی*، همان، ج، ۲، ص ۷۸۵ و ۸۱۹.

^۷ دلاواله، همان، ج، ۲، ص ۱۲۰؛ استناد پادریان کرمی، سند شماره‌ی ۱۶۰، ص ۲۵۰-۲۵۱.

کارملیت‌ها حضور داشتند، به دستور مقامات دولتی برداشته شدند و تنها گه‌گاه صومعه‌ی کارملیت‌ها را تفتیش می‌نمودند. اما آن‌ها دیگر آن ارزش و احترام سابق را نزد مردم و دستگاه حکومتی نداشتند. این گونه بود که دیگر جز فرنگیان و مسیحیان کاتولیک، کسی به کلیساي کارملیت‌ها رفت و آمد نمی‌کرد و حتی کودکان مسیحی که در مدرسه‌ی پدران کارملیت در اصفهان آموزش می‌دیدند، همگی مدرسه‌ی مزبور را ترک کردند^۱ و لاجرم زان تاده برای شکستن فضای ایجاد شده، ضمن نامه‌ای، از شاه عباس تقاضا نمود که در قالب حکمی، دستور دهد تا از آن پس کسی مزاحم فعالیت‌های کارملیت‌ها نشود و آن‌ها بتوانند مانند سابق به زندگی خود پردازنند.^۲ حتی ظاهراً مقرری ای که به پدران کارملیت به عنوان مهمانان خاص شاه عباس داده می‌شد، قطع شده بود؛ زیرا زان تاده در نامه‌ای که در سال ۱۶۲۳ م/۱۰۳۳ به الله‌بیگ نگاشته، قطع این مقرری را متذکرشده و تقاضای پرداخت مجدد آن را کرده است.^۳

سقوط هرمز در سال ۱۶۲۲ م/۱۰۳۲، و به دنبال آن اخراج مسیحیان از آن منطقه و از دست رفتن یکی از پایگاه‌های اقتصادی و تبلیغی کارملیت‌ها در هرمز از سوی، و شرایط پیش آمده برای پدران کارملیت از سوی دیگر، شرایط سیاسی و اقتصادی کارملیت‌ها را در ایران به شدت تحت تأثیر قرار داد. هر چند که این شرایط باعث نالمیدی پدران کارملیت نشد، چنان‌که زان تاده در گزارش‌های کارملیت‌ها می‌گوید: «اگر چه مسلمانان هرمز را به عنوان یک تنبیه و مجازات از مسیحیان باز پس گرفته‌اند، اما ما به صورت همه جانبه و مجدانه فعالیت کرده و از تمام کمک‌های مادی و معنوی محروم می‌مانیم و به چیزی نیاز نداریم و اکنون تلاش می‌کنیم تا از هواریان مسیح باشیم...».^۴

۶. فعالیت‌های کارملیت‌ها در بین منداییان^۵

از جمله اقدامات مذهبی کارملیت‌ها در این دوره، تبلیغ و ترویج مسیحیت در بین منداییان بود. لذا، آن‌ها ابتدا به تحقیق درباره‌ی مناطق سکونت، آداب و رسوم و عقاید مندایی‌ها در ایران

۱. دلاوله، همان، ج. ۲، ص. ۱۲۰۹.

۲. اسناد پادریان کرملی، سند شماره‌ی ۱۵۷، صص ۲۴۶-۲۴۷.

۳. همان، سند شماره‌ی ۱۶۰، صص ۲۵۰-۲۵۱.

۴. A Chronicle of the Carmelites ,vol. 2, p. 926.

۵. منداییان (Mandaeans) یا صابئیان، پیروان حضرت یحیی تعمید دهنده هستند. آن‌ها عقاید خاص خود را دارند و زبان-شان، زبان مندایی است و یکی از کتب مذهبی آنان «سیدرا» نام دارد. آن‌ها در دوره‌ی حکومت صفویان در مناطقی از ایران، از جمله رامهرمز، شوشتر، دزفول، میتاب و هویزه، حضور داشتند. برای آگاهی بیشتر از آنان نک: دلاوله، همان، ج. ۲، صص ۱۱۸۷ و ۱۵۹۵-۱۵۹۶؛ Ibid, vol.1, p. 333.

پرداختند، تا بدین‌گونه بتوانند به راحتی آنان را به دین مسیح دعوت نمایند.^۱ آنان بیش از همه بر آن بودند تا فرزندان منداییان را آموزش دهند و به دین مسیحی درآورند و سپس آن‌ها را به رم و اسپانیا بفرستند و از آنان به عنوان سرباز در سپاه و لشکر بهره گیرند. همچنین، پدران کارملیت تصمیم گرفتند کتاب مذهبی مندایی‌ها، یعنی سیدرا^۲، را به عربی ترجمه نمایند. بدین ترتیب، سرانجام تعدادی از منداییان، با بیان شروطی، حاضر شدند مذهب کاتولیک را پذیرند و به دست کارملیت‌ها غسل تعمید داده شوند، که برخی از این شروط از این قرار بود: این‌که پاپ سالیانه کمک‌هایی در اختیار آنان قرار دهد تا بتوانند جزیه خود را به مسلمانان پردازنند، و یا این‌که با شاه ایران مذاکره نماید تا آن‌ها را از پرداخت جزیه معاف بدارد. دوم این‌که، به آن‌ها اجازه داده شود تا مراسم ازدواج شان را، طبق آیین مندایی برگزار نمایند، و هیچ‌گاه مجبور نباشند که دخترانشان را به ازدواج مسیحیان درآورند. سوم آن‌که، به آنان اجازه داده شود تا مردگان خود را طبق آداب و رسوم خودشان دفن نمایند؛ و چهارم آن‌که، ذیحه‌ی خود را بخورند و مجبور نباشند از گوشت حیوانات ذبح شده توسط مسیحیان یا مسلمانان، استفاده کنند.^۳ در واقع، با تعیین این شروط، کارملیت‌ها از مسیحی‌کردن منداییان بازماندند؛ چراکه پذیرش این شروط به معنای حفظ آیین مندایی بود.^۴

۷. فعالیت‌های تبلیغی در بین کلدانیان (آشوریان)^۵ منطقه‌ی آذربایجان

از جمله فعالیت‌های مذهبی کارملیت‌ها در دوره‌ی حکومت شاه عباس دوم، تلاش برای ترویج مذهب کاتولیک در بین آشوریان (نسطوریان) ساکن در پیرامون دریاچه‌ی ارومیه و منطقه‌ی آذربایجان بود؛ لذا، تعدادی از پدران کارملیت، در خلال سالهای ۱۶۵۲-۱۶۵۳-۱۰۶۲ م/ ۱۶۵۳-۱۶۵۲ م، به سوی تبریز و سلماس عزیمت نمودند، تا بتوانند با موقعه‌های خود، نسطوریان ساکن در این مناطق را به مذهب کاتولیک متایل سازند و آنان را در زمرة پیروان کلیسا کاتولیک رم درآورند.^۶ این فعالیت‌های تبلیغی در بین آشوریان، برای مبلغان کارملیت به دو دلیل حائز اهمیت

1 Ibid, vol. 1, pp. 324-326.

2 Sidra

3 A Chronicle of the Carmelites, vol.1, pp. 327-338.

4 Ibid, vol.1, p. 336.

۵ مسیحیان نسطوری ایران، که در شمال غرب کشور و پیرامون دریاچه‌ی ارومیه ساکن هستند، به نام آشوری و کلدانی مشهورند. آنان از سده ۱۶ م به بعد، در اروپا بدین نام اشتهر یافتند. برای آگاهی بیشتر راجع به آنان نک: ایچ افسار (تیرماه ۱۳۵۰ ش)، «نسطوریان ایرانی»، در مجله‌ی اطلاعات ماهانه، ش. ۴۰؛ ژانست صلیبی (۱۳۸۲ ش)، ایرانیان آشوری و کلدانی، تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ص. ۱۱.

6 Ibid, vol. 1, p. 382.

بود: یکی این که نسطوریان ایران نسطوری باقی بمانند و در برابر تبلیغات مسلمانان، به دین اسلام گرایش پیدا نکنند؛ و دیگر آن که آنان به کلیسای کاتولیک رم پیووندند.

شایان ذکر است که آشوریان ساکن این مناطق، به زبان خاص خود سخن می‌گفتند و با زبان فارسی آشنایی نداشتند؛ لذا، پدران کارملیت در ابتدای امر بایستی توسط یک واسطه که زبان آن‌ها را می‌دانست، با آنان ارتباط برقرار می‌کردند. بدین‌سان، کارملیت‌ها به سراغ این نسطوریان رفته‌اند و به تبلیغ در بین آن‌ها پرداختند؛ اما شیوه‌ی تبلیغ به گونه‌ای بود که ابتدا کارملیت‌ها با آنان اظهار هم‌کیشی می‌نمودند و سپس با زیرکی تمام مذهب نسطوری را به چالش می‌کشیدند.^۱

پدران کارملیت، سرانجام موفق شدند تعدادی از آشوریان مناطق مزبور را به مذهب کاتولیک درآورند. همچنان که کارملیت‌ها در گزارش‌های خود بیان داشته‌اند که آشوریان، با وجود تغییر کیش و پذیرش مذهب کاتولیک، برخی از جزئیات آداب مذهب نسطوری را فراموش نکرده‌اند و همچنان به انجام دادن آن‌ها مبادرت می‌ورزند؛ از آن‌جمله پذیرش پنج موضوع برای آشوریان دشوار است که عبارت اند از: ۱) عدم برگزاری مراسم بزرگ‌گداشت برای نسطوریوس؛^۲ ۲) اعتراف به تمامی گناهان؛^۳ ۳) اعتقاد به دائمی بودن پیوند زناشویی؛^۴ ۴) عدم ازدواج مجدد کشیشان بعد از مرگ همسر اولشان؛^۵ ۵) نداشتن ترس و واهمه از اعمال خشونت و بدرفشاری حکام مسلمان؛ که ظاهراً مورد آخر بیش از همه، برای کارملیت‌ها اهمیت داشته است.^۶

۸. بهره‌گیری کارملیت‌ها از دانش پزشکی در راستای تبلیغ مسیحیت

از دیگر فعالیت‌های مذهبی کارملیت‌ها در ایران، غسل تعمید کودکان شیعه‌ی در حال مرگ بود و مبلغان کارملیت با این عمل به ظن خود، آن‌ها را به مسیحیت در می‌آوردن، و از دیدگاه آنان، کودکان مذکور به عنوان افراد مسیحی مستقیماً وارد بهشت می‌شدند. در این دوره اغلب پدر بالتازار^۷ و پدر دیونیسیوس به انجام دادن این کار می‌پرداختند. آن‌ها حتی کودکان در حال مرگ زرتشتی و یهودی را نیز غسل تعمید می‌دادند. بنابر آمارهای اعلام شده از سوی کارملیت‌ها، مبلغان کارملیت در سال ۱۶۴۸/۱۰۵۸م، ۱۲۰ نفر، و در سال ۱۶۴۹/۱۰۵۹م، ۳۷۵ نفر، و در سال ۱۶۵۰/۱۰۶۰م، ۳۲۶ نفر را غسل تعمید دادند.^۸ کارملیت‌ها خود در

۱ Ibid.vol.1, pp. 382-385.

۲ A Chronicle of the Carmelites, vol.1, p. 386-387.

۳ Fr.Balthazar of S.Mary

۴ Ibid, vol.1, pp. 393-394.

گزارش‌هایشان بیان کرده‌اند که: در ایران و سوریه، مردم فرزندانشان را در هنگام بیماری نزد پدران کارملیت می‌آورند و از آن‌ها درخواست می‌نمایند تا برای فرزندانشان دعا کنند و انجیل بخوانند، و در این بین، کشیشان کارملیت این کودکان را به صورت مخفیانه و به دور از چشم والدین‌شان، غسل تعیید می‌دادند و مسیحی می‌کردند.

بدین ترتیب، مردم ایران و به خصوص اقشار مستمند جامعه، با این گمان که پدران کارملیت دانش پزشکی می‌دانند، فرزندان بیمارشان را نزد آن‌ها می‌برند و متأسفانه آنان با بهره‌گیری از این فرصت، کودکان مذکور را، به گمان خود، مسیحی می‌نمودند. این گونه بود که آن دسته از پدران کارملیت که در پزشکی و داروشناسی متبحر و خبره بودند، توансند موقتی‌های بیشتری کسب کنند؛ چراکه مردم نه تنها کودکان بیمارشان را نزد آن‌ها می‌برند، بلکه سایر شهروندان نیز برای معالجه و دریافت دارو، نزد آنان می‌رفند.^۱

همچنین، کارملیت‌ها در گزارش‌هایشان مذکور شده‌اند: از آن‌جا که مسلمانان و شیعیان ایران به برخی از خرافات، چون طلس و چشم زخم، معتقدند، مبلغان کارملیت از این نوع اعتقادات استفاده می‌کنند و آن‌ها را به سوی خود جلب می‌نمایند، تا با خواندن دعا و انجیل، آن‌ها را از بدی‌ها دور کنند و با این ترفند آنان را به مسیحیت علاقه‌مند می‌سازند.^۲ شایان ذکر است که پدران کارملیت دادن غسل تعیید را از افتخارات خود می‌شمردند. به عنوان مثال، آن‌ها گزارش دادند که در طی سال‌های ۱۶۵۵-۱۶۵۸-۱۰۶۸ می‌توانند کوک مسلمان را غسل تعیید داده‌اند، و یا این‌که پدر دیونیسیوس در طول مدّت مأموریت خود در ایران، ۲۰۰۰ نفر را با دستان خود غسل تعیید داد.^۳ شایان ذکر است که مبلغان کارملیت بیشتر در نوانخانه‌هایی^۴ که در برخی از شهرهای ایران تأسیس کرده بودند، به انجام دادن این امور

۱ لارنس لاکهارت(۱۳۸۳ش)،^۱ انقراض سلسله‌ی صفویه، ترجمه‌ی اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۶۷^۲
Ibid, vol.1, pp.395-396.

2 A Chronicle of the Carmelites ,vol. ۱, p.396.

3 Ibid, vol.1, p.396

۴ نوانخانه (hospice) در فرهنگ غرب به معنای اقامتگاهی برای مسافران، کودکان بی‌سرپرست و افراد تهی‌دست است که توسط فرقه‌ای مذهبی اداره می‌شود. اما نوانخانه‌های تأسیس شده توسط کارملیت‌ها در ایران، اصولاً محلی بود که اتباع اروپایی کاتولیک که به ایران می‌آمدند، در آن‌جا اقامت می‌گزیدند، و نیز مردم برای درمان بیماران خود و دریافت دارو به آن‌جا مراجعه می‌کردند. برای آگاهی بیشتر، نک: زان باپتیت تاورنیه(۱۳۳۱ش)، کتاب تاورنیه، ترجمه‌ی ابوتراب نوری، تهران: انتشارات مطبوعی برادران باقراف، ص ۲۵۷؛ جوانانی فرانچسکو جملی کاری(۱۳۸۲ش)، سفرنامه‌ی کاری، ترجمه‌ی عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۲۰۶ و ۲۲۳.

Merriam Webster's Collegiate Dictionary(2003), Eleventh Edition, United States of America, An Encyclopedia BRITANICA Company, p.601.

می‌پرداختند.

نتیجه

پدران کارملیت برهمه‌پا در عصر صفوی در زمینه‌ی فعالیت‌های تبلیغی-تبشيری در راستای ترویج مذهب کاتولیک، تلاش‌های فراوان نمودند و حتی سعی داشتند شاهان صفوی و درباریان را نیز به آیین کاتولیک متمایل سازند و در بین قشراهای مختلف جامعه‌ی ایرانی، از جمله مسلمانان، ارمنه، کلدانیان و آشوریان، دست به تبلیغ و ترویج آن مذهب زدند. اگرچه مسیحی ساختن تعدادی از مسلمانان موقعیت آنان را در نزد شاه و مردم متزلزل نمود، اما آن‌ها همچنان برای تحقق اهداف خود فعالیت کردند و نامید نشدند. شایان ذکر است که فعالیت‌های مبلغان کارملیت در ایران، در این برده خاتمه نیافت و حضور و فعالیت‌های آنان تا دوران سلطنت کریم خان زند (۱۱۷۹-۱۷۶۵ق) همچنان ادامه یافت.

منابع

الف. فارسی

- اسناد پادریان کرمی بازمانده از عصر شاه عباس صفوی (۱۳۱۳ش)، به کوشش منوچهر ستوده و با همکاری ایرج افشار، تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- افشار، ایرج، «نسطوریان ایرانی» (تیرماه ۱۳۵۰ش)، در مجله‌ی اطلاعات ماهانه، ش. ۴۰.
- امین، سید حسن، «تبلیغ مسیحیت در قلمرو اسلام و پادریان در ایران» (زمستان ۱۳۷۸ش)، در مجله‌ی مقالات و بررسی‌های تاریخی، ش. ۶۶.
- برنتل، جورج (۱۳۸۱ش)، آیین کاتولیک، ترجمه‌ی حسن قنبری، قم: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- تاورنیه، ژان باپتیت (۱۳۳۱ش)، کتاب تاورنیه، ترجمه‌ی ابو تراب نوری، تهران: انتشارات مطبوعه‌ی برادران باقراف.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۸ش)، سیاست و فرهنگ روزگار صفوی، ج ۲، تهران: انتشارات علم.
- دلاواله، پیترو (۱۳۸۰ش)، سفرنامه‌ی پیترو دلاواله، ج ۱ و ۲، ترجمه‌ی محمود بهفروزی، تهران: انتشارات قطره.
- شاردن، جان (۱۳۷۴ش)، سفرنامه شاردن، ج ۴، ترجمه‌ی اقبال یغمایی، تهران: انتشارات توسع.
- صلیبی، ژانست (۱۳۸۲ش)، ایرانیان آشوری و کلدانی، تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- فانینگ، استیون (۱۳۸۴ش)، عارفان مسیحی، ترجمه‌ی فریدالدین راد مهر، تهران: انتشارات نیلوفر.

- فلسفی، نصرالله (۱۳۷۵ش)، زندگانی شاه عباس اول، ج ۲ و ۳، تهران: انتشارات علمی.
- فیگوئرو، دن گارسیا د سیلووا (۱۳۶۳ش)، سفرنامه‌ی فیگوئرو، ترجمه‌ی غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- کارری، جوانی فرانچسکو جملی (۱۳۸۳ش)، سفرنامه‌ی کارری، ترجمه‌ی عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاووسی عراقی، محمد حسن (۱۳۷۹ش)، استاد روابط دولت صفوی با حکومت‌های ایتالیا، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- کتاب مقدس (عهد، عتیق و عهد جدید (۱۹۸۷م)، ترجمه‌ی انجمن کتاب مقدس، تهران: انتشارات انجمن کتاب مقدس ایران.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۸۳ش)، انقراض سلسنه‌ی صفویه، ترجمه‌ی اسماعیل دولشاھی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نفیسی، سعید (فروdin ۱۳۲۸ش)، «روابط تاریخی دربار ایران و دربار واتیکان»، در مجله‌ی وزارت امور خارجه، ش ۹.
- وصفی، محمد رضا (دفاع شده در سال ۲۰۰۴م)، التفاصل بین الاسلام و المسيحيه فى ايران فى العهد الصفوی الاول (۱۰۳۱- ۹۰۷ق/ ۱۶۲۹- ۱۵۰۱م)، رساله‌ی دکتری، زیر نظر دکتر سمير خليل سمير اليسوعي، بيروت: جامعة القديس يوسف كلية العلوم الدينية.

ب. منابع لاتین

- Alonso, C. (1983), "A los origines de las relaciones entre la Santa Sede y Persia, 1571-72," *Miscellanea Historiae Pontificiae* 50, pp. 215-29.
- *A Chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal mission of the XVII and XVIII centuries* (1939), Volume 1-2, London: Eyre and pottiswoode.
- Bowker, John (1999), *The OXFORD Dictionary of World Religions*, Oxford – New York: Oxford university Press.
- *Merriam Webster's collegiate Dictionary* (2003), Eleventh Edition, United States of America, An Encyclopedia BRITANICA Company.
- Sarton, George (1984), *Introduction to the History of Science*, Baltimore: The Williams & Wilkins Company.
- *The Encyclopedia AMERICANA* (1963), New York: AMERICANA Corporation.
- *The New Encyclopedia Britannica* (2003), London: Encyclopedia Britannica Corporation.
- Waterfield, Robin E (1973), *Christians in Persia*, London: George Allen & Unwin.

